

جام سفالین منقوش،
شوش (طبقه اول)
نیمه دوم از
هزاره چهارم پیش از میلاد.
موزه لوور

نگاهی به

نشانه‌ها و نمادها

در ایران باستان

• امیر شمس



ظرف لوله دار
سفالنی نخودی
منقوش یا
رنگ قهوه ای.

مرکزی ایران (مادها - و هخامنشیان) قدرت را به دست گرفتند.

وقتی که پیرامون باورهای یک قوم صحبت به میان می آید، ناچار اشاره ای هر چند گذرا به تاریخ آن قوم نیز بایستی بشود، چرا که مثلاً در پیگیری مفهوم یک علامت حجاری شده در کتیبه ای باستانی، گاه به مفاهیم مشترکی می رسیم که ناچاریم بپذیریم این نماد مربوط به زمانی بوده است که هنوز مهاجرت بزرگ قوم آریایی صورت نگرفته؛ یعنی نقشی که در یک سنگ نبشته (مثلاً تخت جمشید یا چغازنبیل به جای مانده به باورهای مشترک قوم هند و آریایی برمی گردد.

لذا در پی آمدی که ملاحظه خواهید نمود ابتدا مختصری از جغرافیا و سپس مختصری از تاریخ کهن ایران خواهد آمد که البته به دلایل ذکر شده کاملاً لازم به نظر می رسد.

○ محدوده جغرافیائی ایران

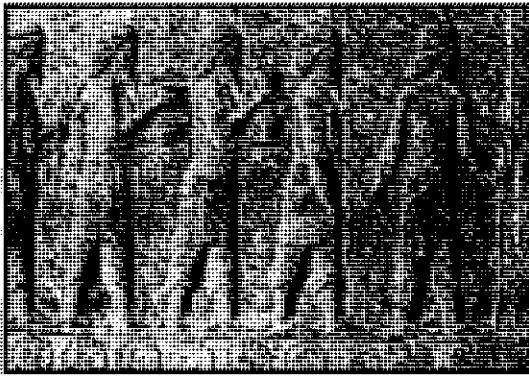
ایران جزو سلسله اراضی مرتفعی است که در سراسر طول آسیا از مدیترانه گرفته تا تنگه [بهرنگ] کشیده شده است. فلات ایران نیز مانند فلاتهای آناتولی، ارمنستان و پامیر و تبت که دورادور آن قرار دارند در دوران سوم زمین شناسی (سنوزویک) به هنگام تشکیل چین خوردگیهای آلپ - هیمالیائی به وجود آمده است.

شاید ریشه یک سری از مفاهیم اشکال و حتی معانی اسطوره های ملل را در داستانهای که آنها از آغاز آفرینش خلقت روایت می کنند (حال روایت افسانه ای و یا مذهبی) می توان یافت.

به نظر نگارنده این سطور، بدون پیش زمینه رویت و دید بصری، انسان دست به آفرینش شکل و یا نقشی نمی زند و یا حداقل تصویرگر آنچه شنیده و به دل سپرده می شود. پس مسلماً در پس این نمادها، یا تصویر دقیقی بوده که انسانی مشاهده نموده، و یا اینها روایاتی بوده اند که شنیده و تجسم نموده؛ که در این صورت هم باز به روایت منبع و یا فردی بوده که مدعی وجود اینگونه مفاهیم و موجودات بوده است.

در نمادهای ایرانی که بسیار با مفاهیم و نمادهای تمدنهای مختلف بین النهرین (آشور - بابل - ایلام - سومر) و مصر، و سپس با گذشت زمان اختلاط و امتزاج یا سمبولهای هند و چین و باز با پیشرفت زمان با مفاهیم و باورهای یونان و روم درهم آمیخته است (این مرتبه زمانی کاملاً نظریه شخصی است)، نیز می توان بدین باورها دست یافت.

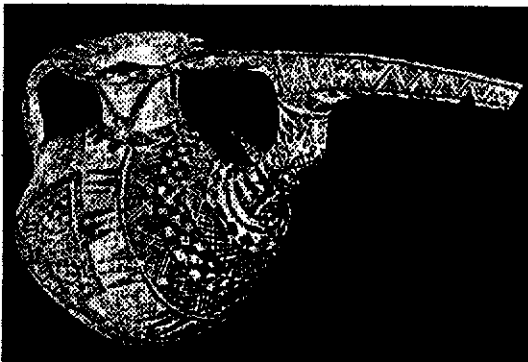
[البته بایستی توجه داشت که در تاریخ ایران قدیم؛ پنج تمدن اصلی را می توان بازیافت. تمدنی که در نواحی جنوب ایران بوده و در اوایل جزو پیشرفته ترین و قدرتمندترین این پنج تمدن بوده است. تا زمانی که تمدن



بلخی‌ها، نقش برجسته سنگی تخت جمشید



سکای تیزخود و مرد مادی، نقش برجسته سنگی تخت جمشید



نظرف لوله‌دار نخودی متقوش بارتک، قرمز، سیلک هزاره اول ق.م.

از نظر بیشتر مورخین، فلات ایران به نواحی ایران کنونی، افغانستان، بلوچستان و ترکستان اطلاق می‌شده است. فلات ایران، فلاتی وسیع در حدود دو میلیون و ششصد هزار کیلومتر مربع و نسبتاً مرتفع در آسیای غربی است که از غرب به شرق از دره‌های دجله و فرات تا دوره رود سند و پامیر (بام دنیا) و از شمال به جنوب، از دریای خزر و بیابان توران و رود جیحون تا خلیج فارس و اقیانوس هند، ممتد است. کناره کوهستانی آن در غرب با کوه‌های زاگرس، در شمال با جبال البرز، و در شرق با کوه‌های سلیمان نمایان است. این رشته کوه‌های کناره‌ای در شمال غرب به گران کوه ارمنستان و در شمال شرق به کوه‌های هندوکش متقارن هستند. کوه‌های قفقاز و رود کورا (کوروش) مرز شمال غربی فلات ایران است. حدود نود درصد ایران کنونی در فلات ایران است و نیمه شرقی این فلات مشتمل است بر افغانستان، بلوچستان و پاکستان. معمولاً منطقه فلات را به نام ایرانی که ترجمه ادبی آریائانی سابق و معرف سرزمین ایرانیان است، می‌نامند. طبیعت به بین‌النهرین بیش از ایران استعداد و ثروت بخشیده است. بسیاری از اختلافات دامنه داری که طی قرون متمادی بین آشور و بابل و ایران رخ داد، ناشی از اختلاف بر سر استیلا بر مواهب طبیعی، به خصوص آب، بود.

○ مختصری از تاریخ کهن ایران

معمولاً تاریخ ایران را از دو جنبه آغاز می‌کنند؛ دوران پیش از تاریخ که به دوران اساطیری نیز معروف است که شامل دو سلسله پیشدادیان و کیانیان می‌باشد. در مورد ماهیت واقعی اشخاص این دوره، بسیار بحث شده که از موضوع این مقاله خارج است؛ اما تقریباً به استشهاد نظریه چندین مورخ معتبر، جمشید و فریدون از شاهان دورانی بودند که هنوز قوم هند و آریایی از هم جدا نشده و مهاجرت نکرده بودند. از آثار منتضبه به جمشید شاه پیشدادی دو بنا در نواحی اصفهان (مهرب و سارویه) و شهر شاپور از فارس و کهن‌دز از مرو می‌باشد. درست و یا نادرست، ساختن شهرهای بلخ و اصطخر و فارس و یا بنای شهر بابل به هوشنگ پیشدادی نسبت داده شده است. همینطور بناهای دیگر که به پادشاهان پیشدادی دیگر که هویت صد درصد معلومی ندارند نسبت داده شده است. بنابراین در بررسی آثارها و نمادهای ایران قدیم، می‌ببینیم به اطلاعات زیادتری بیش از آنچه در مرحله اول به نظر می‌آید، نیاز داریم. فرضاً می‌گویند سلاح فریدون شاه پیشدادی گرز بوده است و سر گرز او گاوسار بوده است. که وزراء (گاونر) نیز از سمبلهائی است که ما چاه چادر آثار ایرانی می‌بینیم. در این نوشته، مفصلاً بدان خواهیم پرداخت. و اما از جنبه دیگر که دوران تاریخی نامیده می‌شود، به زمانی اطلاق می‌گردد که از آن دوره به بعد، لوح و یا سنگ نبشته و ... به دست آمده. که این آثار مکشوفه هویت دقیق انسانی را مشخص می‌کنند.

○ تاریخ پیش از ماد ایران

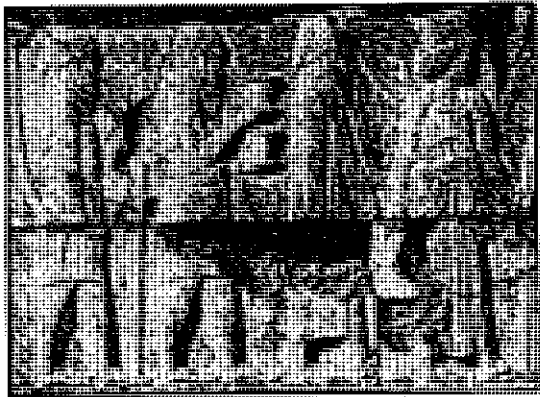
آریائی‌ان یا ایرانیان در هزارهٔ دوم قبل از میلاد (البته روایات در این باره بسیار متفاوتند)، به سرزمینی که بعدها به نامشان ایران خوانده شد درآمدند. این مهاجرت بزرگ از قرن چهاردهم تا قرن ششم پیش از میلاد ادامه یافت. قرن‌ها طول کشید تا ایرانیان بر همه جای این سرزمین وسیع دست یابند.

در آنزمان، اقوام و قبایل گوناگونی زندگی می‌کرده‌اند و دارای فرهنگ و تمدنهایی بوده‌اند: در کرمان و بلوچستان و سواحل دریای عمان (مردمی از نژاد درآویدی)، در کرانه‌های شمالی خلیج فارس و خوزستان (ایلام دولت نیرومندی بود)، در مرکز، غرب و شمال غربی (کاسیان، لولوییان و کرتیان)، در آذربایجان هزارهٔ اول (دولت مان‌نا پادشاهی نیرومندی در هزارهٔ اول پدید آوید)، در گیلان و مازندران و گرگان (کادوسیان، آماردها، یا کاسپیان تهوران و هیرکانیان).

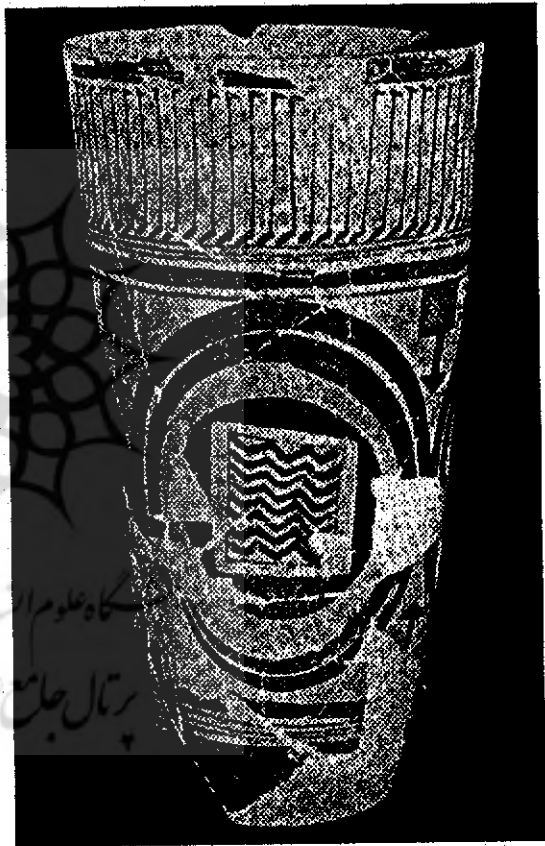
○ رایج‌ترین نمادها در آثار کهن ایرانی

در بررسی نمادهای یک قوم، به ناچار باید به گذشته هر چه دورتر بازگشت، چنانکه مثلاً بعضی از عقاید رایج در مذاهب مختلف عصر حاضر در یک بررسی تاریخی، دقیقاً مشابه عقایدی از آئین مهر، زرتشت و دین زروان و حتی عقاید بودا و یا نشأت گرفته از اوپانیشادهاست. رایج‌ترین نمادهایی که ما در آثار قدیم ایران مشاهده می‌کنیم عبارتند از: آسمان (sky). ماه (moon). خورشید (Sun). وزرا (گاو نر) (bull). کوه (mountain). بزکوهی (wildgoat). شاخ بزکوهی (که سعی می‌شده به شکل هلال ماه ترسیم گردد). آب (Water). آب باران (Rain Water). باران (Rain). زمین (earth). خاک (Soil). آتش (fire). نور (light). ظلمت و تاریکی (darkness). باد (wind). گیاه (plant). باروری (fertility). نطفه (progeny). مادینه (feminine). نرینه (masculine). فلزات (metals). مرغان درازپا (longfooted birds). گوزن (elk). گیاه سوما (soma) در اوستا (homa) ذکر شده است. فرآیزدی (god's pomp). شاهین، عقاب (falcon). پرندهٔ افسانه‌ای (mythical bird). گردونهٔ میترا (wheel mithra). گل نیلوفر (lotus). گل (nenufar). هفت‌تورنگ (نبات آفتاب) (که سه‌پد شمال (آپاختر) بوده است). و نند (که سه‌پد جنوب (نیمروز) بوده است). ستویس (که سه‌پد مغرب بوده است) و تشت (که سه‌پد مشرق بوده است) او به نظر حقیر شاید همان شعرای یمانی باشد). درخت زندگی (life Tree of) و سه خدای اصلی مشترک در زمان هند و آریایی به نامهای وارونا. ایندرا و بهرام که بعدها به میترا. ناهید و آناهیتا تغییر نام می‌یابند.

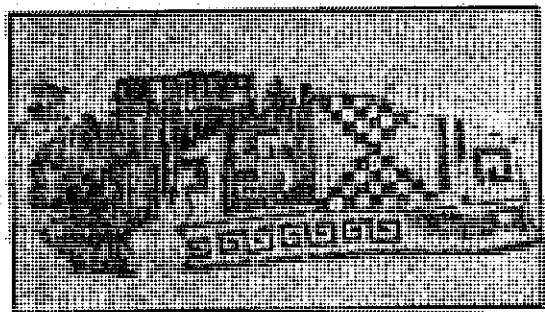
در این مقاله، سعی شده است که بر روابط بین مفاهیم این نمادها در ادیان شناخته شدهٔ ایران و دیگر ادیان و مذاهب و دیدگاههایی که به نوعی در این باورها تأثیرگذار بوده‌اند، پرداخته شود. و کوشش گردیده که از فهرست کردن این نمادها و سمبلیا پرهیز شود ولی در جایش که دنبال نمودن این سیر تعالی در این علائم میسر نبوده (به این خاطر که برخی از این نمادها در بعضی دیدگاهها دیده



هراتی‌ها. نقش برجسته سنگی تخت جمشید



جبات چهارگانه در نظر مردم ماقبل تاریخ ایران



بارچه دوره اشکانی که از گورهای خرمن‌ای گرمی ملغان بدست آمده است.

نمی‌شوند)، مجبور به عنوان بندی آن نماد خاص گردیده‌ایم و کلیه اطلاعات و مفاهیم استخراج شده که بسته و گریخته به دست آمده‌اند را به صورت دسته بندی شده در زیر عنوان ذکر نموده‌ایم.

این بحث را با بررسی قدیمی‌ترین دیدگاه و اندیشه موجود در ایران دنبال می‌کنیم. (۲)



ایزدبانوی عدالت و حقیقت در آیینهای مصریان

○ کلیاتی درباره سمبلیها و دین زرتشت

در رجوع به قدیمی‌ترین منابع موجود در پیگیری عقاید ایرانیان؛ مسلماً اول باید به دین زرتشت توجه نمود. البته با توجه به اینکه دین زروان پیش از دین زرتشت رایج بوده است و حتی بنا بر عقیده‌ای، زرتشت مسلح دین زروان بوده است، از زروان اطلاعات زیادی در دسترس نیست.

بنا بر متون اوستا و متون میانه زرتشتی، اهورا مزدا اول جهان را به صورت مثالی آفرید و پیش از به وجود آوردن جهان مادی یک جهان مینوی پدید آورد و مثال و تصور کامل و تمامی از جهان استدراک کرد و گوهر مینوی و متعالی آنرا از گوهر خویش و با تجلی خویش به هستی درآورد. خود اهورامزدا نیز از این گوهر است و به نوعی وابسته و پیوسته به این مینو و تصور خالق است. یک رابطه جنسیت عالم مینوی و موجودات مینوی را به اهورامزدا می‌پیوندند. این عالم مثالی را در اصطلاح اوستایی جهان فروشی و در اصطلاح پهلوی جهان فرور یا جهان فرور تام دارد. اهورامزدا و شش امشاسپند (یا جاودانیان مقدس در جهان مینو) اداره جهان را به دست دارند.

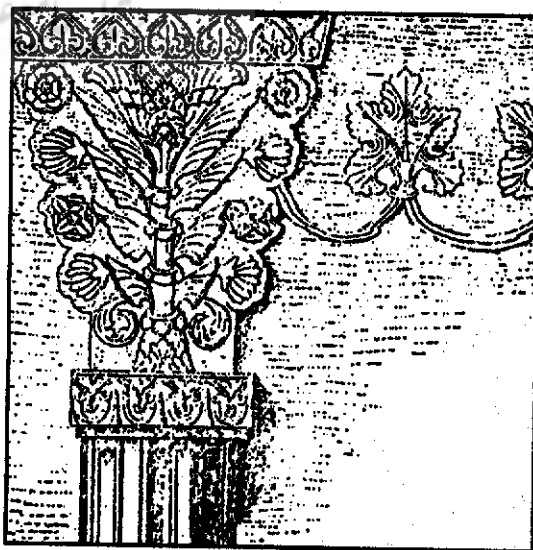
اهورامزدا در سر این شش فرشته جای دارد (۳). با آنها یک مجموعه هفت تنی را تشکیل می‌دهد که در عین کثرت، وحدتی را به وجود می‌آورد. این نظریه وحدت در عین کثرت را ما اکنون در دیدگاههای خاور دور ملاحظه می‌کنیم که احتمالاً از دین زرتشت بسط یافته‌اند. ذکر این نکته لازم است که در دین اسلام ما واجب الوجود بودن و یکتاجویی را خواهیم یافت. شش امشاسپند با آنکه آفریده اهورا هستند، گاه با خود اهورا برابری می‌کنند و در نظم و سامان جهان اهورا را یارو یاورند. این شش امشاسپند عبارتند از: بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپند رمت - خرداد و مرداد. ایشان در دوران ساسانی تشخیص یافتند و بنا بر نظریه‌ای برخی از آنها مانند خرداد و مرداد به صورت هاروت و ماروت به دینهای دیگر نیز رفته‌اند (۴). و شاید در اصل این شش امشاسپند، تنها صفات مجردی بیش نباشند؛ چون نخستین آفریده‌های اهورا هستند. (۵)

○ قوم آریا و تجلی اولین نمادها و سمبلیها

از میان پنج تمدن قابل شناسایی در ایران قدیم، سمبلیها و فرهنگهای دو تمدن پارزتر، غالبتر و نمود بیشتری از دیگران دارند. اول تمدنی که آریائیها با خود آوردند (و البته شاید بتوان گفت که این مهاجرت عظیم حدوداً بین دو تا سه هزار سال پیش از میلاد صورت گرفته است (۶) و در قسمت مرکزی ایران مستقر شدند؛ و دیگری مردمانی که



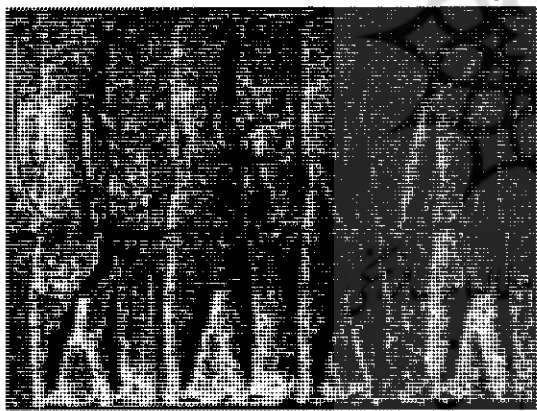
بین دو قلعه کوه ابدانی هرزآب است



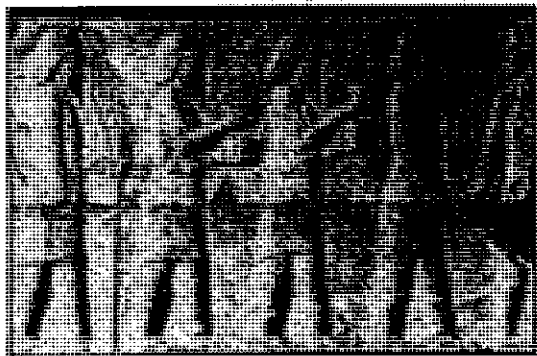
تزیینات سرستون بر اساس نقش باستانی حرخت زندگیه، طاق بستان، هنر ساسانی، سده ششم میلادی



شاخ حیوان نماد ماه اسنت



رخگی ها پراخوزی
نقش برجسته سنگی تخت جمشید



پارتی ها
نقش برجسته سنگی تخت جمشید

جزو تمدن بین النهرین محسوب می گردیدند. این دو اجتماع هر کدام نگرشی متفاوت با دیگری داشته اند؛ آریائید منظور مردم ایرانی زبانی که پس از جدائی از اقوام هند و اروپائی (اگرخواستگاه هند و اروپائیان را در بخش سفلی رود ولگا بنامیم)، به سوی جنوب شرقی (آسیای میانه) به پیش رانده و حدود هزارهٔ دوم پیش از میلاد در خوارزم (یا همان ایرانویج یا ایرانویج در اوستا) پدیدار گشتند. (۷).

با جستجو در میان منابع کهن نظیر اوستا و نیز اطلاعات هرودت (که تقریباً قدیمی ترین مورخ محسوب می گردد) و نیز کتیبه های شاهان هخامنشی، می توان اطلاعات ارزنده ای در مورد آریائیدا به دست آورد. به گفته اوستا این مردم ایرانی زبان در ایرین وئجه (یا آئریینه وئجه Vaeja Aeriya) که به احتمال زیاد ناحیه خوارزم بوده، به عنوان اولین سرمنزل ایرانیان، سکنی گزیده اند.

نام ایرین وئجه از دو بخش تشکیل شده است؛ بخش اوّل به معنای امروزی «ایران» می باشد و بخش دوم آن از نظر معنای لفظی به درستی شناخته نشده است. اما در زبان سانسکریت که از پرتو آن تفسیر اوستا پایه علمی گرفت کلمه «bija» به معنی سرزمین تحفه و نژاد آریائی است. به تعبیری اسم مرکب ایران ویج به معنی زادگاه و خواستگاه ایرانیها تلقی می شود. این سرزمین از قدیمی ترین مناطقی بود که آریایی ها در خط سیر مهاجرت خود برای مدتی نسبتاً طولانی در آنجا سکنی گزیدند و خاطراتی از آن را نگاه داشتند.

درفرگرد اوّل و ندیداد از آفرینش ۱۶ کشور بحث شده که اولین آنها ایران ویج است. جمشید شاه پیشدادی تلاش و کوشش بسیاری برای آبادانی آنجا به عمل آورد و به واسطه کثرت جمعیت سه بار شهر را به سوی جنوب گسترش داد. در شاهنامه ها نیز به نوعی به این موضوع اشاره گردیده است.

نام اقوام مهاجر آریا

در دوران پیشروی ایرانیان به سوی جنوب، یعنی سرزمین کنونی ایران، و به سوی شرق، یعنی دشت توران و سرزمینهای مجاور، تمدنهای شهری پای گرفت و آبادیها یکی پس از دیگری به مدد گروههای مختلف آریایی ساخته شدند. البته مهاجرت آریایی ها نه به یکباره، بلکه در طول قرنها ادامه یافت و به مرور بر وسعت خاک خود افزودند. شاید بتوان نام پاره ای از اقوام مهاجر و سرزمین منسوب به آنان را چنین توصیف نمود:

۱. مادها، در شمال غرب ایران.
۲. پارسها، در جنوب.
۳. هیرکانیان، در استرآباد.
۴. پارتها، در خراسان.
۵. آریائنها، در مجاورت رود آریوس (هریرود).
۶. درانگیان، در شمال غرب افغانستان که سرزمین آتلن تا سیستان (زرنک در کتیبه های داریوش) معتد بود.
۷. آراخوتیان، در ناحیه رود هیلمند و شاخه های آن در اطراف لندهار.

مختلف آریائی توجه کرد و در تفسیر نمادهای گوناگون نیابتی به دنبال شاه کلیدی بود که فرضاً شکل دایره در تمامی نقوش، فلان معنی خاص را دارد و چیز دیگری نیست. توضیح آنکه تمامی اقوام مذکور، همینطور اقوام دیگر ایرانی و غیر ایرانی (مثلاً اسرای معالک دیگر) هر کدام به گونه‌ای مشخص و مجزا در نقوش آثار باستانی ایران قابل شناسایی هستند.

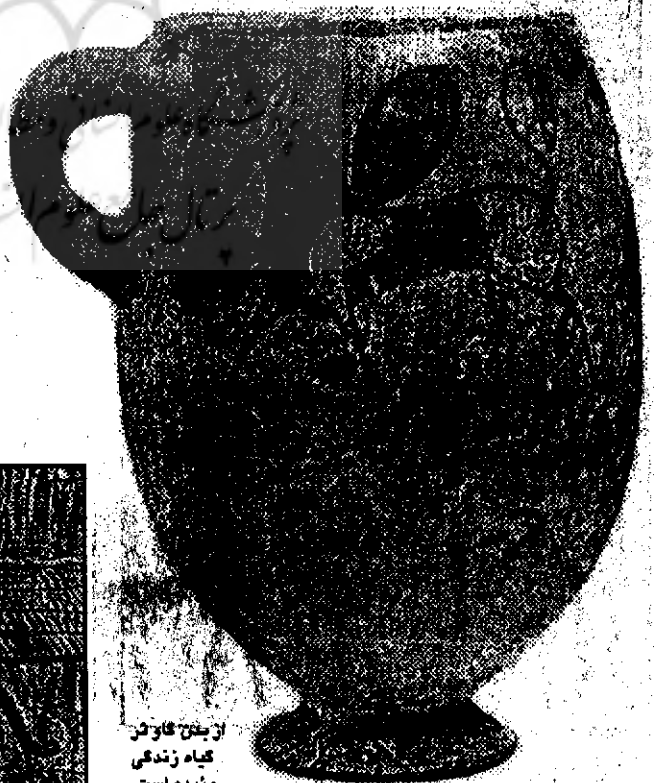
البته علی‌رغم شباهت زیاد چهره انسانها در نقوش ایرانی، هر قومی به گونه‌ای خاص مانند نوع لباس، آرایش مو و ریش، نوع کلاه، کفش و کمربند و... تعیین هویت شده‌اند.

به نظر نگارنده، دین آریائیاها به هیچ وجه دین پهلپه‌ای نبوده، مردمانی بوده‌اند که باورهای فلسفی خود را اصلاً به گونه‌ای پهلپه بیان نمی‌کردند. حال شاید این خصیصه هر قومی با خصوصیات آریاها می‌توانسته باشد. مردمانی که یا بر اثر جسارت جستجوی جای بهتر و بلند پروازی یا آنگونه که از نوشته‌های اوستا، شاهنامه‌ها و گائاهها (گائها) برمی‌آید، در اثر سرمای شدید و از بین رفتن مواهب طبیعی مهاجرت نموده‌اند و مدتی طولانی در حال سفر و جنگیدن برای به دست آوردن آنچه می‌خواستند روزگزرانیده‌اند. شاید بتوان ادعا کرد که این شرایط زندگی بالاجبار جایی برای جملات و تفکرات پهلپه نمی‌گذارد. از آنچه به طور مبهم از باورهای مذهبی و عقاید آریاها می‌دانیم، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که پس از جدایی از باورهای پهلپه هندی که در اروپا نیشاده‌ها و ریگ ودا آمده آنان عقاید مرچه ساده‌تر اما عملی‌تر را می‌پسندیدند. مهمترین خصیصه تفکر آریائی، ارزش پاک و جوانمردی بود. حقیقت

۸. باکتویان، در دامنه‌های شمالی هندوکش تا کنار جیحون که مرکز ایشان بلخ کنونی به شمار می‌رفت. ۹. سفدیان، در ناحیه‌ای کوهستانی میان جیحون و سیحون. ۱۰. خوارزمیان، در واحه وسیع خوارزم، اقوامی بودند ایرانی زبان از طایفه سکاها، که در ساحل دریاچه آرال و رود سیحون سکونت داشتند. هرودت می‌نویسد: «در آسیا، دشتی است که از کوهها محصور است و در این کوهها پنج گذرگاه وجود دارد. این دشت در گذشته به خراسمی‌ها [خوارزمی‌ها] تعلق داشته و با سرزمین اقوام هیرکانی [کرکان]... سرحد است (۸)».

۱۱. مازکیان، کنار رود مارگوس (مرغاب). این اقوام بیشتر در واحه مرو ساکن بودند.

۱۲. ساگارتیان در زاگرس شرقی.
۱۳. داهه، که یکی از قبایل آنها پارتو نام داشت و اشکانیان از آن قبیله برخاستند و امپراطوری پارتها را تشکیل دادند [شماره ۴ تحت عنوان پارتها، طایفه‌ای از قبایل واهه به شمار می‌رفتند]. به قبایل نام برده، باید اقوام ایرانی زبان دیگری را نیز افزود. از جمله تورانیان ایرانی زبان ساکا، و سمرت که در سده‌های قبل از میلاد از آسیای مرکزی به ایران غربی و آسیای صغیر هجوم بردند. می‌توان پایان مهاجرت‌های بزرگ اقوام ایرانی زبان را در مهاجرت‌های مردم یوئه - چی کبیر از آسیای مرکزی به توران زمین (سرزمین میان دو رود سیحون و جیحون) در سده دوم پیش از میلاد خلاصه کرد. این اقوام پس از استقرار در کرانه‌های جیحون و دیگر نقاط توران، دولت‌هایی برپا ساختند که با نام کوشانیان (کوشان) و تخارها در تاریخ معروف است. در بررسی آثار ایران دقیقاً باید به ویژگیهای این اقوام



از یخچان قانور
گیاه زندگی
روئیده است

نقش برجسته
افورازدا
از تالار صد ستون
بر تخت جمشید



را ساده می‌کردند و ارزش را به نشان دادن خود در عمل می‌دادند.

از کل تفکرات مشترک هند و اروپایی و خدایان اصلی سه گانه آنها یعنی ایندرا، وارونا و بهرام (همانگونه که قبلاً ذکر شد بعدها در آئین ایرانیان به ناهید، میترا و آناهیتا، تغییر ماهیت دادند) و تفاسیر نسبتاً پیچیده پیدایش و روابط خوبی و بدی و معانی آنها دین تلخیص شده‌ای برای خود انتخاب کرده بودند و خوبی و بدی را بسیار راحت تر بیان می‌نمودند. فرضاً وارونا را چشم آسمان می‌پنداشتند، هنگام خشکسالی برای راندن دیوها و اهریمن‌هاییکه مسبب این بدبختی بودند دست به دعا برمی‌داشتند. در باورهای آریاییها نشانی از قربانی کردن و دستورات پیچیده مذاهب دیگر کمتر به چشم می‌خورد.

ساجرت طولانی قوم آریا و زندگی در طبیعت، دقیقاً در برگزیدن سمبلهای آنها برای تزئین و نشان دادن باورهای خود تأثیری عمیق داشته است. مانند تصاویر مرغان درازپا، آب، کوه، آفتاب و... شاید اگر این اقوام ساکن می‌شدند آثار عمیق‌تری از نظر هنر و مفاهیم به وجود می‌آوردند (چنانچه بعدها این اتفاق در زمان هخامنشیان رخ داد). اما آنان تنها آنچه را لازم داشته‌اند می‌ساخته‌اند تا سبکتر سفر کنند و در آثار کهن باقی مانده از آنان بیشتر؛ تیر، کوزه، پیکان، سرنیزه، گرز، شانه سر، سنجاق سر، چاقو، میخ، گل میخهای نگهداری چادر، جام، سنگهای وزنه، قلاب، شمشیر، خنجر و نیزه مجسمه‌هایی کوچک و تزئینی و اشیائی از این دست، یافته شده است.

آنان روی وسایل زندگی خود نقوش تزئینی ساده‌ای می‌کشیده‌اند. البته این نقوش ساده، دقیقاً سمبلهای زندگی

آنها بوده‌اند. حال یا باورهای مذهبی خود و یا نیازهای حیاتی خود مانند آب را برای تزئین انتخاب می‌کردند. به طور خلاصه ابتدا کوزه را برای آب خوردن می‌ساختند و سپس با نقوشی انتزاعی و ساده تزئین می‌کردند. آریاها در استفاده از تمثیل و به کار بردن رمز گونه هنر ضعیف بوده‌اند و مانند تمدن جنوبی ایران از فرهنگ بصری عمیقی برخوردار نبوده‌اند و یا حداقل اینگونه سادگی را ترجیح می‌داده‌اند.

تمدن ساکن در جنوب ایران که زمانی جزو بین النهرین محسوب می‌شده است برعکس آریاها از سمبلها و نشانهای بسیار بیشتر و باورهای پیچیده‌تری برخوردار بوده‌اند (۹). حتی هنگامی که آریاها ساکن شدند و قدرت گرفتند به خلق آثار با عظمت و پرهیبت توجه نشان دادند و تزئینات هر تالار و کاخ، دقیقاً مناسب با استفاده‌ای که از آنجا می‌شد انتخاب می‌گردید. این تزئینات عموماً با نقوش تزئینی و مجرد یافته گل و گیاه همراه بود.

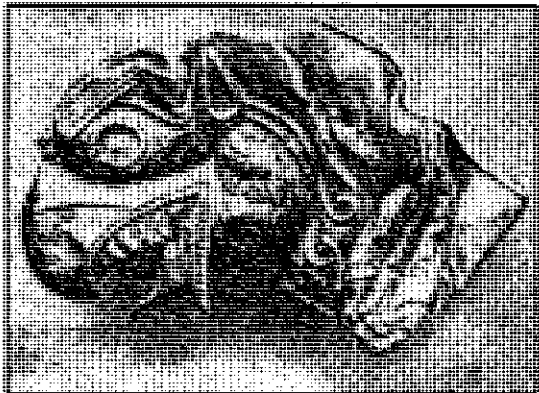
شاید بتوان گفت این آرزوی تجسم یافته مردمانی کوچ‌نشین می‌باشد و نقوش به کار رفته نیز همان خاطرات زیبا از طبیعت تفسیر گردد. البته این نظریه به هیچ وجه نافی معانی عمیق به کار رفته در تعدادی از سمبلهای کهن آریایی نیست.

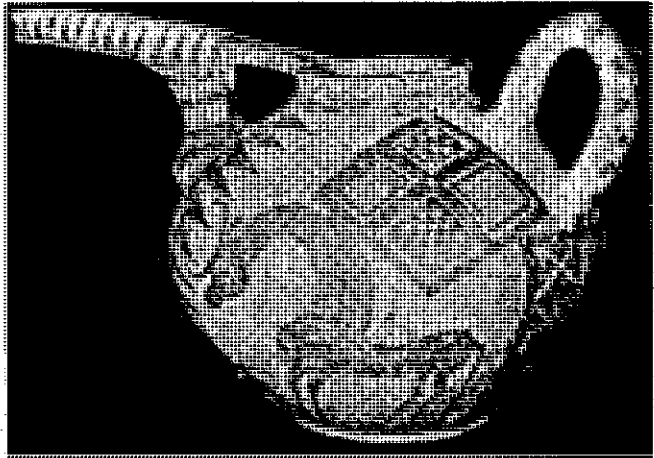
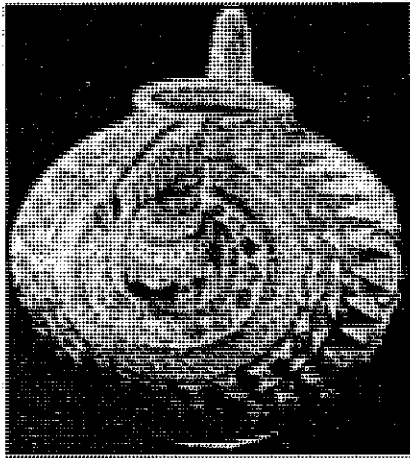
کما اینکه دایره معمولاً سمبل بی‌نهایت، بی‌کران، بی‌کرانگی و کل هستی، و مربع و زمین نشانگر یک معنی بوده‌اند. همینطور شاهین و عقاب و بال پرندگان که در بیشتر فرهنگها نشانه رابطه انسان با آسمان (خدا، خدایان) بوده است. از دیگر سمبلهای نشان دهنده رابطه بین انسان و آسمان؛ زنگ و زنگوله می‌باشد.



سرستون سنگی هخامنشی
(تخت جمشید)

سرشاهین زرین
مکشوفه از زیویه
(اوایل هزاره اول پ.م)
موزه ایران باستان





شاخ بز کوهی نماد هلال ماه و باران است. بزرگه های آب هم در روی ظرف دیده می شود.

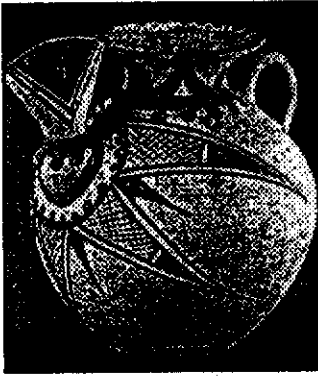
○ سمبلها و نشانهها

مسئله حیاتی برای قومی مهاجر چون آریا نیازمندیهای اولیه طبیعت خواهد بود و پس از باورهای مختلف، مسلماً مناظر طبیعی و جانوران نیز برای صنعتگران (۱۰) آنان دستمایه خوبی محسوب می شده. یکی از این مسائل حیاتی، آب است که به اضافه باران و رود با زندگی مادی آنان رابطه مستقیم داشته. تبلور این عقیده در میان این اقوام را، یا نقوشی می توان در تصاویر سفالینه های این دوره مشاهده نمود.

این وابستگی به آب می تواند مقسّر یکسری از نقوشی باشد که به نوعی دیو خشکسالی یا فرشته رحمت را برای ذهن متبادر کند. آریاها خشکسالی را اهریمن می دانستند و نیروهای طبیعت را یار و یاور راستان می شمردند (نوعی چند خدائی یا پلی تئیسیم). بیشتر قبایل باستانی برای خشنودی ارواح بد و خدایان شر، فدیه می دادند و جلوی آنها به زانو در می آمدند. تا آنجا که می دانیم آریاها از چنین برویی پیروی نمی کردند بلکه همیشه بر آن بودند که با زشتی و پلیدی و خدایان شر پیکار نمایند و پرستش و نیایش را خاص خدایان نیک بدانند. در سانسکریت، زبانی که ریگ ودا (قدیمی ترین کتاب دین هندوان که از زمان تالیف آن بیش از سه هزار و چهار صد سال می گذرد) با آن نوشته شده و با اوستا هم ریشه و نزدیک است (شباهت لجه و نحوه تلفظ کلمات بسیار اعجاب انگیز است. در صورت انجام تحقیقی جدی و بنیانی مسلماً به نتایج دور از انتظاری می توان دست یافت). آسمان را «دیایو» (Dyauh) می نامیدند و آن را بزرگترین خدا و یا خدای خدایان می دانستند. زمانی که زرتشت، یکتاپرستی را اعلام می کند بسیاری از خدایان دوران شرک، دیو معرفی می شوند. از این رو «دیایو» تبدیل به دیو شده و پرستش آن نیز منع گردیده است. اما در ریگ ودا، خدای خدایان «وارونا» (Varuna) نامیده شده و بر آن صفت «اسورا» (Asura) [به معنی بزرگ و ولی نعمت] می افزودند. اسورا در لجه

اوستایی به اهورا برمی گردد. و این یک قاعده کلی است که «س» سانسکریت در بین ایرانیان به «ه» تبدیل می شده. گاهی به «وارونا» صفت «ویج ووداس» (Vichvavedas) یعنی «همه دان» داده می شد. آفتاب، چشم وارونا؛ آتش در مواقع تظاهر به شکل برق، پسر او و قسمت پرستاره آسمان جامه سلطنتی خدای خدایان به شمار می رفت. این عقیده در دین زرتشت نیز به نوعی نمایان است و در اوستا خورشید، چشم اهورا و آتش، پسر او خوانده می شود (پسنا فقره ۱۱ و ۱۲. ستایش می دهم از برای تو ای آذر پسر اهورامزدا). اعتقاد به جامه پرستاره خدای خدایان نیز در دین زرتشت نیز بدین صورت تملیف گردیده است: «... آسمانی که مانند جامه ستاره نشان مینوی ساخته شده که مزدا به همراهی مهر و رشن و سپندارمذ دربردارد آسمانی که آغاز و انجام آن دیده نشود.» (بیشترها جلد دوم - فروردین یشت. کرده ۱ فقره ۲. همانگونه که قبلاً ذکر شد مهر و رشن و سپندارمذ سه ایزد در مزدینا هستند.) این بیان آنچنان با متن ریگ ودا دربره «وارونا» منطبق است که تصور می رود مربوط به دوران مزدا پرستی یعنی قبل از ظهور دین زرتشت باشد.

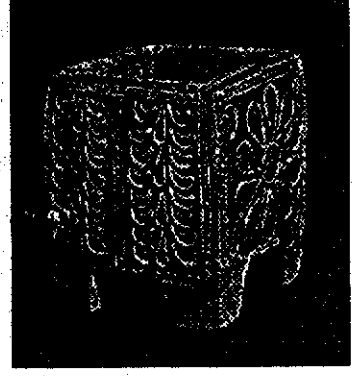
چرا که آسمان در دین آریاها بی پایان و بی آغاز و بی انجام توصیف شده است. به عقیده آریاها، «وارونا» ایجاد کننده نظم و سعادت دنیاست و کسی که برخلاف نظم جهان گامی برمی دارد گناهکار است. شاید به همین جهت است که گناهکاران به هنگام توبه دست به درگاه «وارونا» (آسمان) بر می دارند (۱۱). از همان هنگام بزرگترین گناه در نظر اقوام آریائی، دروغ بوده است. حفظ نظم جهان در ایران زمین، عقیده ثابت و استواری بوده که از اعتقادات دینی به هنر نیز سرایت کرده است. توضیحات مذکور نیز گرچه شاید خارج از موضوع مقاله حاضر جلوه کند اما به دلیل همین نظر ارائه گردید (یعنی کشیده شدن اعتقادات به هنر).



ظرف لوله دار نخودی منقوش
بارنگ قرمز-
سیلک هزاره اول ق. م.



اسگرتی ها
نقش برجسته سنگی
تخت جمشید



ظرف سفالی قرمز با نقش گوز-
تخت جمشید-
دوره هخامنشی ۵۵۰-۳۳۱ ق. م.

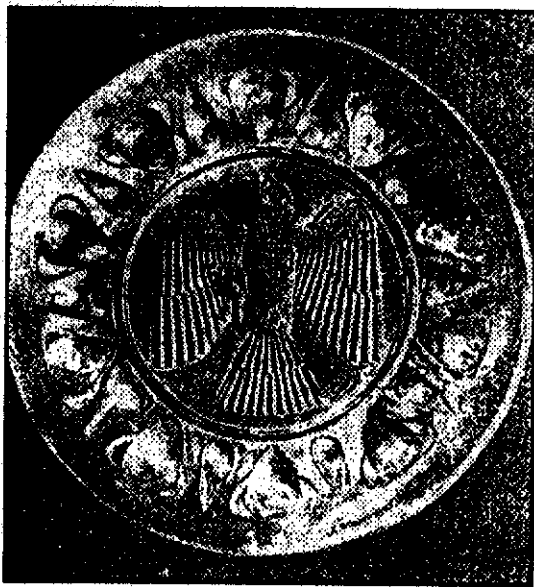
ساکنین فلات ایران، آب باران با دو عامل اساسی دیگر بستگی دارد: یکی کوه و دیگری ماه؛ به همین جهت هر دو، مقدس شمرده شده است.

روی لیوانی که در شوش کشف شده و تاریخ ساخت آن را بین دو هزار و پانصد تا سه هزار سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند، علائم کوهی سه بار تکرار شده که بین دو قله هر کوه آبدانی پراز آب است و چهار نی از میان آنها روئیده‌اند. در این نقش لیوان شوش به روشنی نشان داده شده است که کوه، مخزن نگهدارنده آب باران است و در بطن خود از آب محافظت می‌کند. آب نیز مایه شکوفایی گیاه و زندگی است. شاید تقدس کوه نیز به خاطر ارتباط آن با آب باشد. لاقبل شاید به این دلیل در آثار حضور پیدا کرده و شاید نیز خاطرۀ گذر آنان از فلات و رسیدن به آب و سرزمینی سرسبز به نام ایران بوده باشد. در اوستا نیز بارها کوههای سبز و خرم ستایش شده‌اند چرا که کوه را منبع زندگی و دارنده نیروی تولید و مظهر حاصلخیزی می‌دانستند.

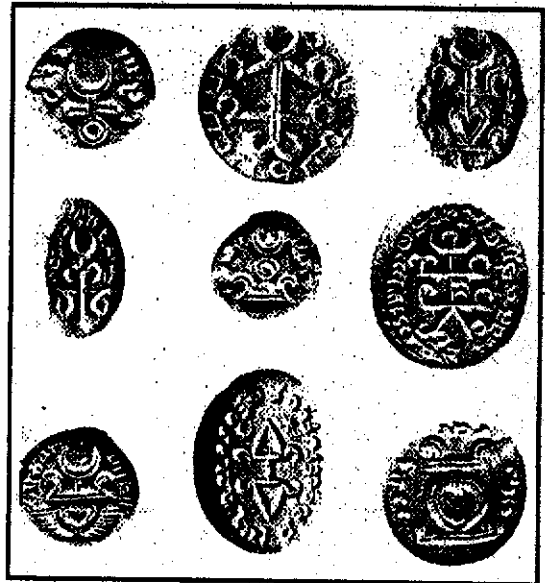
عامل دیگری که با باران ارتباط دارد، ماه است. در اوستا، ماه تشکیل دهنده تحفه نژاد ستوران نامیده شده است. «تیریشنت فقره ۱ و مهریشنت فقره ۱۲۵». در بندهش آمده است که نخستین مخلوق اهورامزدا وزراء (گاونر) بود. اهریمن دیو آرز و رنج و کرسنگی و ناخوشی را برای گزند آن گماشت. علت این کین تیزی اهریمن به وزراء و در رابطه گاو نر با زراعت و فوایدی که برای انسان دارد تفته است. گاو نر لاغر و ناتوان گردیده است و جان می‌سپرد. هنگام مردن از هر یک از اعضایش پنجاه و پنج قسم از حیویات و ۱۲ نوع گیاه درمان بخش به وجود آمد. آنچه از نطفه او پاک و توانا بود به کره ماه انتقال یافت و در آنجا به واسطه نور سیاره تصفیه گردید و از آن یک جفت جاندار نر و ماده پدید آمد و از آنها دویست و هشتاد و دو جانور دیگر تولد یافت. هنگامی که وزراء جان می‌سپرد روانش (گوشورون) از کالبدش به در آمد و خروشید که ای فرمزد، کشور مخلوقات را به که سپردی؟

روی ظرفی سفالین که از پنج هزار سال پیش باقی مانده و در سیلک کاشان کشف شده، این امر به وضوح دیده می‌شود چهار گوشه‌ای روی ظرف نقش شده که نشانه جهات چهارگانه زمین است (هفتورنگ. و نند. ستویس و تشر یعنی سه‌پدان شمال (پاختر)، جنوب (نیمروز)، مغرب و مشرق. به ترتیب ۰). روی این چهار گوشه که نهاد زمین است دیرکی است که کوه مذهبی به صورتی شبیه به سر پیکان روی آن دیده می‌شود. این دیرک نشانه ستاره قطبی است که ضامن نظم عالم است و این نظم کمک می‌کند که پس از فصل خشک، فصل میوه و محصول فرامی‌رسد.

در آئین آریائی، چشم آسمان «میتراه مظهر روشنایی و درستی است که همه چیز را می‌بیند و بر همه چیز آگاه است و با هوارونه در سلطنت و اداره جهان شریک است. برق پسر هوارونه، در سانسکریت (آثروان Atharvan) یا (آذروران Adharvan) نامیده است یعنی دارای آذر و آتش که در فارسی کنونی نیز این کلمه برای ما مفهوم است. در آئین زرتشتی این طرز تفکر جنبه فلسفی به خود گرفته است. درست است که در دین زرتشت، آذر، پسر اهورامزدا معرفی شده اما آن را جوهر زندگی و فروغ حیات و جنبش تلقی می‌کند و به پنج نوع آتش اشاره می‌کند. به طوری که می‌بینیم جهانشناسی آریاها نمود سلامت فکر و نجابت روح و نوعی تفکر شاعرانه و فلسفی است و این معنی هنگامی روشنتر می‌شود که می‌بینیم آب و روشنایی، منبع داستانها و افسانه‌های ظریفی گردیده است. این اعتقادات در تمام صنایع آن زمان نمایان است. قومی که آب برایش زندگی است و به نوعی پاکی و زندگی را نیز برای او به ارمغان آورده و در این زندگی، خاک، چراگاه و کوه و تعدادی از جانوران - اینکه سمبل اینها می‌توانستند باشند مانند: بز کوهی و یا مرغان درازپا مانند درنا یا مرغان آبی (دیگر) نیز حضور پیدا می‌کنند. برای آبدانی و برای زندگی آب لازم است و مسئله آب و حواشی آن در تمام شئون فرهنگی ایران مطرح می‌گردد. از نظر



بشقاب زرین مشرفه از میدان دوران مادها
(مجموعه مخصوصی در نیویورک)



ماه است، قدرتی جادویی پنهان است. به همین سبب در دوره ای خاص، فقط شاخ بز کوهی بعنوان سمبل روی ظروف دیده می شود.

هلال ماه روی بیشتر سکه های ساسانی نیز دیده می شود.

روی ظروف ما قبل تاریخ ایران، مرغان درازپاشی که در مردابها زندگی می کنند نیز نقش شده که نمودار اهمیت آب است و این مربوط به یک زندگی کشاورزی و دامداری است وگرنه زندگی چادرنشینی و عشیره ای، وجود آب تمام آرزوهایش را تشکیل نمی دهد و فرصتی برای ساختن ظروف سفالین و پختن آنها و نقش و نگارشان ندارد. ظرفی که از پنج هزار سال پیش باقی مانده، نقش گاو نری را که مورد حمله اهریمن قرار گرفته نشان می دهد. از بدن این گاو، گیاه روئیده است. در هنر سفال سازی ایران، بعدها کوزن جایگزین این گاو تر شده است. همانگونه که قبلاً ذکر شد هر قومی، توتمی (۱۲) دارد. به نظر می رسد که توتم اقوام آریایی، گیاه مقدس سوما «Some» اد راوستا «homa» بوده است که شیوه آن به عنوان مسکر خدایان در تشریفات دینی مورد استفاده قرار می گرفته است. بعدها این سوما یکی از خدایان مقتدر آریایی جلوه می کند که هم جنبه مهر و هم جنبه قبر دارد. (شاید به دلیل صفتی که پس از نوشیدن مسکر می تواند عارض شود).

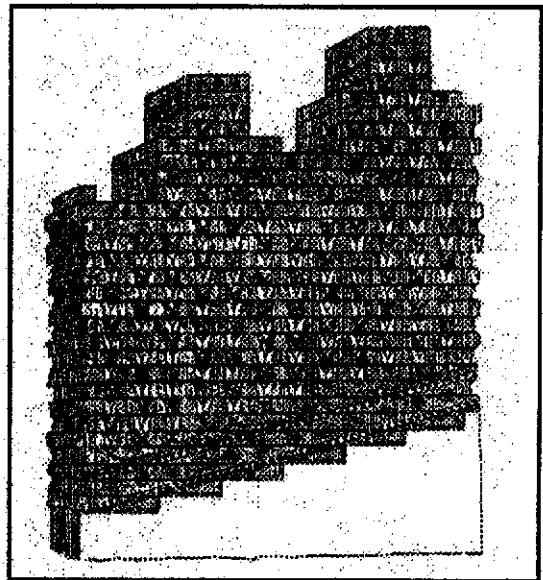
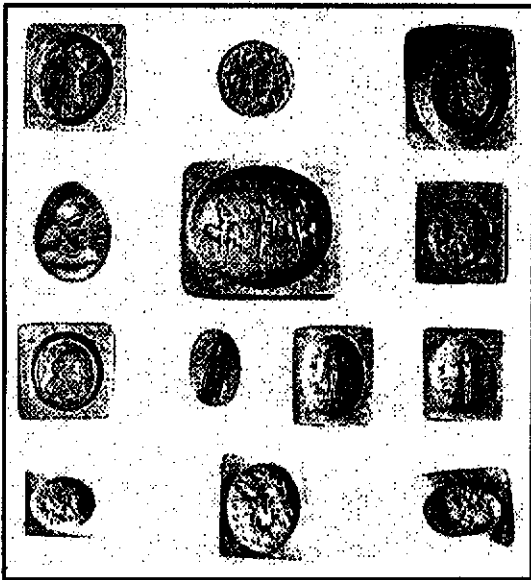
○ میترا (مهر) و نمادهای آن

میترا یا مهر یکی از خدایان هند و ایرانی پیش از زرتشت بوده که پس از ظهور زرتشت، در آئین مزدیسنا، یکی از ایزدان یا فرشتگان گردید، همچنان که «ناهید = آناهیتا» و «تیر = عطارد» (۱۳) نیز خدایان دیگری بودند که نزد اقوام هند و ایرانی به روزگاری دراز پیش از زرتشت و پیش از

اعمال زشت زمین را ویران نمود، گیاه و رستنی بی آب ماند. کجاست آن مردی که آئین رستگاری و نجات آورد؟ ایبه نظر نگارنده، گاو که از نمادهای رایج بوده است نمادی از نفس اماره و نیمه تاریک و بد و اهریمن انسانی بوده به گونه ای که در آثار بسیاری که به دست آمده (دریاره میترا) می بینیم که میترا در حال کشتن گاو می باشد. [از طرف دیگر، چون نور خورشید نیز عامل مهمی در روئیدن گیاهان است، با ماه دوستی دارد. در خورشید پشت اوستا می گوید «من می ستایم دوستی را، آن بهترین دوستی را که میان ماه و خورشید برقرار است. در زمان ابوریحان بیرونی چنین می پنداشته اند که گردونه ماه، به واسطه گاوی از نور که آنرا دو شاخ زرین و دو پای سیمین است کشیده می شود.

در اوستا، یکی از صفات ماه «سبزی رویاننده» است. گیاه روگی که بر شاخ است و گل زردی دارد، به ماه متعلق است. در مقامات روحانی زرتشتی، ماه مقام دوم است و مظهر گفتار نیک در آنجا آرام دارد.

اوستا می آموزد که در نگاه کردن به ماه، باید به درک روحانی ناائل آمد. در ماه پشت فقره ۲ آمده است: «اینک ماه را نگریم، اینک ماه را دریافتم، به فروغ ماه در نگریم، از فروغ ماه آگاهی یافتیم. می بینم که نگاه کردن و تعمق و تفکر باعث دریافتن و آگاهی است، دریافتی روحانی و انسانی. دیدیم که بین کوه و وزراه و ماه از نظر تامین آب، رابطه ای است. از نقوش ظروف سفالین ما قبل تاریخ برمی آید که عامل دیگری مانند بز کوهی نیز بر این عوامل افزوده شده است. بز کوهی، نیاز به گیاه دارد و کوه منبع گیاه و رستنی هاست و ماه نگهدارنده آن. هر جا بز کوهی با آن چلبکی خاص خود دیده شود نشانی از آب و گیاه می دهد. به همین جهت، روی ظروف سفالین دوره های ما قبل تاریخ جای نمایی دارد. در شاخ آن که شبیه هلال



نقش نیلوفر آبی بر کاشی های کاخ هخامنشی، شوش

و (دوشیزه ناخواسته) و (دوشیزه با خوشه) یاد کرده که همه اینها صفات ایزد بانوی «آناهیتا» است. صفات و سیما و بیکره ای که برای برج خوشه یا سنبله در کتابهای کهن آمده است خود این پیوستگی را روشن تر می سازد. از دید ستاره شناسان قدیم و «آبان یشت»، چنان است که سنبله یا خوشه را به اعتقاد مردم باستان ناهید پرست نشانه و مظهری از ناهید می نمایند.

درختان تیره سرو و کاج و صنوبر نیز از مظاهر روشن ناهید هستند. زیرا در اساطیر یونان قدیم، نشانه سوگواری و اندوه و از دست دادن یاران بود. و یاد تنهایی و سکون آغاز آفرینش و پر آمدن و روئیدن از درون آب تاریک نخست را در اندیشه آدمی زنده می کند.

○ عطارد (تیر) و نمادهای آن

عطارد یا تیر نیز یکی دیگر از خدایان مشترک هند و ایرانی است. مظهر رب النوع تیر، مار است که نماینده هستی، شجوات، آفرینش، هوشیاری و خردمندی است. هزاران نقش مار در آثار ایلامی از شوش و سایر نقاط خوزستان و فارس به دست آمده و خدایان و نیمه خدایان ایلامی و شوشی که در نگاره هائی بر سفالینه ها و تابوت ها و کوزه ها و سنگتراشی ها با دستی جام آب حیات و با دستی مار فرو هشته دارند یا در میان ماران ایستاده اند یا پایه تخت و بارگاهشان بر بدن مارها استوار است یا مار را نیایش می کنند، در اشیاء موزة لوور پاریس و موزة شوش و موزة تخت جمشید و امثال آن فراوان دیده می شود.

○ درخت زندگی

درختها همیشه محترم شمرده می شدند و آثار این تقدس و احترام را حتی امروزه می توان در بین مردم دید (هنوز

مهر، پرستیده می شدند و در آئین مزدیسنا زرتشتی به صورت ایزدان و فرشتگانی به جای ماندند و درشیت ها از این ایزدان نام رفته است و (مهرشیت) و (تیرشیت) و (آبان شیت) و (تشترشیت) در شیت های اوستا بدانها نام آنها اختصاص دارند.

در بیشتر نقوشی که از میترا در دست است نقوشی از خورشید، کلاخ، مار، گاو، چوپان، درخت، سگج و عقرب دیده می شوند. در این نقوش میترا را در حال کشتن گاو ملاحظه می کنیم. در تفسیر این نقوش ذکر می کنند که میترا از جانب خدای مهر (خورشید) ماه مور است تا گاو (مظهر خدای زمین) را بکشد. که تمثیلی است از تضاد عناصر اربعه (باد، آب، آتش و خاک) و جنگ ایزدان جوی و آسمانی با ایزدان زمینی.

○ آناهیتا (ناهید) و نمادهای آن

آناهیتا یا ناهید نیز یکی دیگر از خدایان مشترک هند و ایرانی می باشد. نشانه های آناهیتا که با خوشه و سنبله، پیوندی فلسفی و نمادین داشته است و نام دیگر سنبله (عنزرا) است و در فرهنگ های فارسی (سنبله) و (عنزرا) را خوشه و (خوشه سپهر) و (خوشه چرخ) و (غوشه و غوشا) نوشته اند. در زبان پهلوی آنرا (خوشک) می نامیدند. ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه نام رومی سنبله را (برئانس) نوشته؛ معادل آن در لاتین و انگلیسی (Virgln = Virgo = Virgins) و در فرانسه (Vierge) است که به معنی: (دوشیزه، پاک و دست نخورده و بکر) آمده است. دهخدا در لغت نامه، معانی: (بکر دوشیزه، مروارید ناسفته، نام مادر عیسی، نام برج سنبله که به صورت دختری است که به دست او خوشه گندم است) را برای سنبله ضبط کرده است.

ابوریحان در کتاب التخصیم (برج خوشه) را (جوان زن)



جام سفالی نخودی بارنگ قهوه‌ای تیره
سیلک هزاره چهارم ق.م.

فرو رفتن نیلوفر در آب میان آن در می‌آید و بامداد که نیلوفر از آب برمی‌آید و دهان می‌گشاید آن مرغ می‌پرد و می‌رود و شب از آب هیچ زحمت نمی‌بیند.»
به روایت ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه (صفحه ۲۸۷) روز ششم تیر ماه (خرداد روز) جشنی به نام نیلوفر برگزار می‌شده است که از جزئیات آن خبری نمی‌دهد. در دیلمی همه نیلوفرهایی را که در تالارها و استخرها و درون آنها می‌رویند «وجه گل» (گل زاده آب) یا (گل آیزاد) می‌نامند. آنچه گل نامی است برای دختران و زنان و احتمالاً نام آبی گل کنایه از همین گل می‌باشد. آیزاد و آنچه نیز کنایه و رمزی از نیلوفر هستند که نشانه آفرینش آغازین است. این تصورات از گل نیلوفر در شناخت مردم ایران باستان و دست‌ساختهای آنها منعکس می‌باشد به طوری که به وفور می‌توان در تخت جمشید و در کنار نقش سربازان، گل نیلوفر یا لوتوس را مشاهده کرد. در سفال‌های به دست آمده از نقاط مختلف، از جمله تپه سیلک کاشان نیز می‌توان نقش‌های لوتوس را مشاهده کرد. در تپه سیلک کاشان، فنجانی با نقش لوتوس به دست آمده که مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد است. همچنین بر روی کسه‌ای سفالی با ته بیضی شکل، نقش گل زندگی را می‌توان دید. علاوه بر آنها، می‌شود ظروف سفالی منقش به گل زندگی و خمره‌هایی که بر روی آنها قرص خورشید (نیلوفر) نقش بسته است را نیز مشاهده نمود. تمامی این تصاویر یا نقوش، نشانی از اهمیت اساطیری گل نیلوفر می‌باشد. همچنین در طرحهایی از سفالهای مکشوفه از تپه سیلک

هم بسیاری از درختها مقدس شمرده می‌شوند و مردم برای این درختها نذر می‌کنند و حتی بدانها دخیل می‌بندند). درخت زندگی نیز که درختی است با نقش نهالهایی با انواع شاخ و برگ، مقدس است و در تمدنهای باستانی سراسر جهان، نماد باروری و رویش یا واسطه خیر و برکت شمرده می‌شود. برگهایش خاصیت درمانبخشی آلام بشری را داشته است. این نقش خصوصاً در هنرهای تزئینی و رمزی بین‌النهرین از سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد در ایران زمان ساسانی به کار می‌رفته است. در اساطیر کهن، «درخت مقدس» نیز با همان مفهوم و محتوا، و برابر با «درخت زندگی» آمده است.

این مضمون قدیمی در هنر سومریان و بسیاری اقوام دیگر، متداول بوده است. از آن به درختی در میان باغ عدن که میوه‌اش زندگی جاوید می‌بخشد و نیز درختی در اورشلیم آسمانی که برگهایش شفا دهنده دردهای اقوام و ملت‌های روی زمین بوده نیز تعبیر و تفسیر گردیده است. درخت زندگی از لحاظ ترکیب هنری نقش پیوسته تغییر یافته است. (۱۳)

○ نیلوفر

در اساطیر کهن ایران نیلوفر گل ناهید است و ناهید در روایات مذهبی ایران قدیم، تصویری از مادینگی در هستی است که از جهانی با معتقدات هندیان باستان مشابهت دارد. سابقه کهن و اساطیری نیلوفر در نزد ایرانیان و هندیان به حدی است که آثاری از نیلوفر هشت، دوازده و حتی هزار برگ را در معماری و آثار باستانی این دو قوم به وضوح می‌بینیم.

نیلوفر، نیلوفر، نیلوفر، نیلوفر، نیلوفر، نیلوفر یا هیچک نام همگانی یک گروه از گلها و گیاهانی است که به فارسی گل آیزاد یا گل زندگی و آفرینش و یا نیلوفر آبی می‌گویند. لوتوس (lotus) نام همگانی و فرنگی این گل است که هشتاد تا صد گونه از آن دیده شده است. در روایات کهن ایرانی، گل آبی نیلوفر را جای نگهداری تخمه یا فرزندشت می‌دانستند. از این رو، نیلوفر با آیین مهر پرستی (میترائیسم)، پیوستگی نزدیکی دارد و اندیشمندان معتقدند در صحنه‌هایی که زایش مهر را نشان می‌دهد، آن چیزی که مانند میوه کاج است و مهر از آن بیرون می‌آید، همان غنچه نیلوفر است.

در اساطیر کهن هندی نیز نیلوفر یکی از نشانه‌های بزرگ آفرینش و نشانه‌ای از آیزد بانوان معروف هند به شمار می‌رفته است. این گل نشانه خاص و شینواس است که در دست چهارم او نیلوفری به نام پاداما (Padama) قرار دارد. هندیها معتقدند وقتی ویشنو در خواب بود، برهما به صورت گل نیلوفری از ناف او می‌روید و به همین جهت برهما را با لقب نیلوفر فرزند هم می‌خوانند. در اساطیر هند و ایرانی در وداها، آیزد بانوی سارا سوتی، صفاتش همانند آناهیتای ایرانی است. در ادب ودا، آیزد بانوی سارا سوتی را با چهره‌ای سپید و اندامی برازنده و زیبا که نیم تاجی به شکل ماه بر سر دارد و بر روی گل نیلوفری نشسته است، تصویر نموده‌اند. صاحب برهان، آورده است که: گویند «مرغی به هنگام

این نشان، امروزه به اشتهاب، صلیب شکسته (fylfot) نامیده می‌شود.

○ شاهین نشانه فرآیزدی

«در آثار پیش از تاریخ ایران بارها به نقش عقاب (شاهین) برمی‌خوریم که بر روی ظروف سفالی نقش شده و یا بر مهرهای استوانه‌ای، نقر گردیده‌اند. نقش شاهین در این آثار به صورت نشانه برتری و حمایت است و مظهر خدای توانائی می‌باشد. در ایلام، نقش شاهین کاملتر شده و گسترش یافته و مظهر خدای «این شوشیناک» (In - Shushinak) قرار گرفته است. (این شوشیناک) خدای حامی شوش بوده است و تمام ساکنان حدود پادشاهی ایلام خود را تحت حمایت او می‌دانسته‌اند. شاهین با بالهای گشوده مظهر حمایت الهی است و خدای حامی نه تنها انسانها را مورد نظر دارد، بلکه حیوانات وحشی و اهلی را در پناه قدرت خویش نگهبانی می‌کند. در نقوشی که شاهین در حال پرواز است چنین به نظر میرسد که تمام موجودات زمینی را تحت نفوذ خود درآورده است. لذا در این مورد این پرندۀ قوی، نشانه تقوی و حمایت بر امور دنیوی و دنیای خاکی می‌باشد.

در متون حماسه‌های بابلی، راجع به خلقت گفته شده است: «بنا کردند خدایان یک معبد آسمانی را». از این موضوع، استنتاج می‌شود که در این نقش شاهین پرندۀ ای یزدانی است و انسانها در آن دوران برای ایجاد آثار و معابد از نقوش یزدانی الهام گرفته‌اند. در افسانه‌های سومری، شاهین با سیمای شیر، نشانه خدای طوفان می‌باشد. (۱۵) در بسیاری از فرهنگها، شاهین (عقاب) نشانه رابطه انسان با آسمان (خدا و خدایان) بوده است.

○ در خاتمه...

آن چه از نظر گذشت یا نگاهی علمی و پژوهشی تبیه شده بود. اما می‌توان از دیدگاهی دیگر نیز به این مسائل نظر کرد. (۱۶)

آیا رابطه‌ای بین موجودات ناشناخته فضائی با انسانها در زمانهای کهن بوده است؟ آیا شباهتهای بسیاری که در اساطیر و سمبلیهای اقوام کهن گوناگون از ساکنین آسیا (مانند بابلیان - ایرانیان - سومریان) تا تمدنهای چین، هند و یا تمدنهای افریقیائی (مانند تمدن مصر) و دورۀ درخشان تمدن حبشه و حتی اساطیر و داستانهای نژادهای ژرمن و اسلاو و حتی بررسی باورهای تمدنهای ساکن در امریکا (به خصوص امریکای لاتین - سرخپوشان - آزتکها - اینکاها و مایاها و...) وجود دارند همه و همه اتفاقی هستند؟ آیا نقش برجسته اهورامزدا در تالار صد ستون تخت جمشید نمی‌تواند فردی در میان نوعی ماشین پرندۀ را به ذهن متبادر کند؟ و یا چه شباهتی با این نقش و تصویری که در معبد یکی از فراعنه مصر نقش شده وجود دارد؟ در بخش آغازین گفتیم که شاید برخی از این سمبلیها بر اثر رویت اشیاء و اجسام و حیوانات جهان محسوس و ملموس به تصویر کشیده شده باشند و شاید هیچ معنای



بشقاب نقره ساسانی
(موزه ارمیتاژ)
لنینگراد

نقش بزهای کوهی یا شاخ‌های دایره شکل مشاهده می‌شود که در میان دایره آن چند گل چند پر و نقش خورشید وجود دارد. همه این سفالها که در آنها گل تیلوهر نقش بسته است به هزاره سوم پیش از میلاد تعلق دارد.

○ گردونه مهر

این علامت، نخستین بار در حدود خوزستان یافت شده و مربوط به پنج هزار سال پیش از میلاد می‌باشد. پیشینه تاریخی آن در ایران باحتمال زیاد بسی کهن تر از سابقه آن نزد آریائیان هند است. این علامت توسط هرتسفلد (Hertz) گردونه خورشید نامیده شد.

مدتی پیش از ظهور زردشت، قبایل آریائی، آخشیج‌های چهارگانه (باد - خاک - آب - آتش) را گرامی و مقدس می‌شمردند و آن را به وجود آورنده عالم و گرداننده نظام هستی می‌دانسته‌اند.

این علامت، در حقیقت، ترکیب کننده عناصر چهارگانه و چرخ آفرینش می‌باشد که با چرخش خود نظام هستی دوام می‌یابد. احتمالاً مردم آن روز بر اثر تداعی معانی با دیدن آن احترام به عناصر چهارگانه در ذهنشان جای‌گزین می‌شده است.



تصویر میترا هنگام آریایی کرین کاو.
نقوش برجسته بر مرمر سفید

خاصی ندارند جز نمایش واقعی آنها؛ مانند آنکه امروزه، انسانی ماشینی را نقاشی کند. کام را از این هم فزاینده می‌نیم: آیا زمانی که از دوران سنوژنیک به خصوص دوران ژوراسیک به زمان پیدایش انسان می‌رسیم ممکن نیست که بشر با موجوداتی روبه رو بوده که اینک فقط در افسانه‌ها از آنها نشانی می‌توان یافت؟ این همه افسانه و داستان که به تواتر و در تمامی ملل جهان وجود دارد آیا هیچ‌کدام ریشه خاصی ندارند؟ (۱۷). غیر از این موارد، بایستی سری هم به علوم الفریبه و گمان زد.

○ باورهای:

۱. در باب بومی‌ترین ادیان عالم و ابتدائی‌ترین صورت معتقدات بشر شاید بتوان ابتدائی‌ترین تظاهر دین در عالم را «آنیمیسم» (animism) یا قائل شدن شعور و شخصیت و روح برای موجودات عالم دانست. هر موجود آسمانی، زمینی، حیوانی و انسانی دارای روحی بوده، یعنی خدای در آن نفیخته بوده، بدین ترتیب خدایان بیشمار عرصه زندگی بشر ابتدائی را در خود فرو گرفته بودند. به خاطر کوفت بینی او در شناخت حوادث و پدیده‌ها و عجز و درماندگی در مقابله و کنترل رخدادهای هر پیش آمدی ناگهانی در او ایجاد وحشت و نگرانی می‌کرد و برای جلب مومنی خدایان و دفع بلائی که از جانب آنان عارض می‌شد و رفع نگرانی به دادن قربانی و ذکر ادعیه و اوراد می‌پرداخت. پرستش عناصر طبیعت و آئین توتم و فیتیسیزم، صورتی‌اش از این آنیمیسم ابتدائی را تشکیل می‌دهند.

۲. یکی از جلوه‌های عقاید ملل دریایه جهان به صورت رمزی و تمثیلی است. این رمز و تمثیل در هنر ایران نیز مصداق بسیار دارد که نمونه آن نمایش چهار گوشه برای زمین است. در مزدیسنا نیز عقاید دوران آریایی دریایه، عواملی که نظم جهان را حفظ می‌کند به طرز اصلاح شده‌ای باقی مانده است. در آثار و فرهنگ کهن ایران، چه در زمان آریایی‌ها و چه ادامه آن به زمان هخامنشی، نوعی بازتاب آرماتهای انسانی، تفکرات فلسفی و مذهبی و عشق به زیبایی‌شناسی است و کمتر به خلق صحنه‌های جنگ و کشتار و مفاهمی از این دست بها داده‌اند. بنابراین آشنایی با عقاید و مذاهب و باورهای آنان امری ضروری می‌نماید. این جمله دقیقاً به این صورت از اوستا ترجمه شده است. احتمالاً

منظور از در سر این شش فرشته جای دارد این بوده است که اورامزدا در راس این شش فرشته و مقدم و برتر بر آنان می‌باشد.

۴. این نظریه نمی‌تواند مورد قبول باشد زیرا که با توجه به قرآن می‌دانیم که فاروت و ماروت در فرشته هستند که به آنان اختیار دانه می‌شود و به زمین فرستاده می‌شوند؛ آنان نه تنها سحر و جادو را به مردم می‌آموزند (چون از آن منع گردیده بودند) بلکه تمامی گناهان کبیره را که عبارتند از قتل، زنا، شکم یارگی، دروغ و ارتکاب می‌شوند. هنام شش اشکاسند بنا به ضبط در کتاب را نشانه مزینا عبارتند از: بهمن، اشته و هیفته، خشتروکیویه (یا شهرپور)، سپنتا آرمه نیتی (یا سپندار مذ)، هه آروتات (یا خرداد) و آمرتات (یا امرداد). ۶ در تعیین تاریخ این مهاجرت عظیم نظریه‌های بسیار، بسیار متفاوتی ارائه گردیده است.

۷. به طور اجمال از زیاتهای باستانی ایران تاکنون زیاتهای زیر شناخته شده‌اند که توسط جناب آقای دکتر بهرام فره‌وشی گردآوری شده است:

○ زبان پارسی باستان. این زبان، زبان اقوام ایرانیست که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در جنوب غربی فلات ایران ساکن شده بودند. مرکز این زبانها در دورانهای تاریخی ایالت فارس است. منارکی که از این زبان باقی مانده است، کتیبه شاهنشاهان هخامنشی است. ○ زبان اوستا. این زبان، زبانی است که کتاب مقدس اوستا یا آن نوشته شده است. زبان اوستا در بدو پیدایش مکتوب نبود ولی بعداً به خطی که از الفبای پهلوی مشتق می‌شد نوشته شد. زبان اوستایی دارای دو لجه است یکی لجه گکاشی... دیگر بقیه زبان اوستا که نسبتاً نوتر است. زبان اوستا از زبانهای شرقی ایران است.

○ زبان سکاکی (به آسوری Ishgaza و به یونانی Skuthai). این زبان، زبان اقوام سکاکی و سرمت‌ها است که از فرون مفت و هشت پیش از میلاد تا قرنهای چهارم و پنجم بعد از میلاد در کرافه‌های شمالی دریای سیاه ساکن بودند. اینان اقوامی بودند که در کتیبه‌های فارسی باستان نام آنها به صورت سکاکیان «تیکر خنوده» = تیز خود، سکاکیان «هنومه ورگاه» = هومسان، سکاکیان «تیه پرسوگام» = سکاکیان آسوی سفد و سکاکیان «پردریاه» = سکاکیان کرانه شمالی دریای سیاه آمده است.

○ زبان مادی. زبان اقوامی است که در نیمه اول هزاره اول پیش از میلاد در قسمت شمالی فلات ایران و جنوب دریای خزر ساکن بوده‌اند. ۸ هشتم رومی، فرهنگ نامهای اوستا، صفحه ۱۱۶. (در تعریف خوانیزم و اقوام خوانیزمی).

۹. مقایسه کنید آثار به دست آمده از کاخهای ساسانی و معبد آناهیتا (در کنکاور) را.

۱۰. در آن زمان هنرمندان نیز صنعتگر محسوب می‌شده‌اند.

۱۱. آریایها معتقد بودند، هنگام نیایش و سرود خواندن برخی از کلمات اثر مخصوصی دارد. این گونه کلمات را منقوه (کلام آیزدی) می‌گفتند.

۱۲. توتم (totem) از پایه‌های مذاهب اولیه است. بدین معنی که هر قوم معتقد می‌شود که زنده حیوان یا گیاهی است و با پرستش و تقدیس و ادای احترام و خوردن آن روابط معنوی خویش را با توتم حفظ می‌نماید.

۱۳. قبلاً دیدیم که سه خدای اصلی وارونا، ایندرا و بهرام بودند اما همانگونه که می‌بینیم اینگونه ضد و نقیض گویی‌های در بررسی‌های تاریخی همیشه وجود دارند لذا فقط برای آگاهی بیشتر نام‌های دیگری را نیز که در کتب مختلف ذکر شده‌اند در این بحث وارد می‌کنیم. ۱۴. فرهنگ مصور هنرهای تجسمی. تالیف پرویز مرزبان و حبیب

محررف

۱۵. به نقل از مقاله‌ای با همین نام از بانو ملک زاده بیانی.

۱۶. منظور نظریات و تئوریهای آقای اریک فون داتیکن می‌باشد.

۱۷. به عنوان منبع به کتب «مروج الذهب» اثر (مسعودی)، «عجایب المخلوقات» اثر (قزوینی)، «عجایب البر و البحر» - نخبه الذخیره می‌توان رجوع نمود که همگی ریشه تاریخی دارند.

منابع:

۱. آرمانشهر در اندیشه ایرانی، اصیل، حجت‌الله، نشر نی، ۲. آرمانه‌های انسانی در فرهنگ و هنر ایرانی، میر از، رحمت‌الله، نشر: دانشگاه ملی ایران

۳. آفرینش در ادیان، میر نخرایی، مشهد، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۴. آئین بردا، (طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی، شومان، هانس ولفگانگ، ترجمه: پاشائی، ع. ا.)، نشر: مروارید

۵. آیین مهر، میتراکسیم، رخی هاشم، نشر: فروهر

۶. آیینها و افسانه‌های ایران و چین باستان، کویاچی، جی. ک.، ترجمه: دوستخواه، جلیل، نشر: کتابهای جیبی

۷. از گونه‌های دیگر، (جستارهایی در فرهنگ و ادب ایران) کزازی، میر جلال‌الدین، نشر: مرکز

۸. اسطوره‌های بین‌النهرینی، مک کال، هنریتا، ترجمه: مخبر، عباس، نشر: مرکز

۹. اسطوره‌های مصری، هارت، جرج، (ترجمه: مخبر، عباس)، نشر: مرکز

۱۰. انسان و سمبولیک، یونگ، کارل گوستاو، (ترجمه: صادقی، ابوظاهر)، نشر: پایا

۱۱. اوستا، (نامه مینوی آئین زرتشت)، دوستخواه، جلیل، (گزارش: پرداود، ابراهیم)، نشر: مروارید

۱۲. ایران از آغاز تا اسلام، گیر شمن، ر.، (ترجمه: مهین، محمد)، نشر: علمی و فرهنگی

۱۳. بررسی هادخت نسک، میر نخرایی، مشهد، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۱۴. بند هوش هندی، (مثنی به زبان پارسی میانه اهلوی ساسانی)، بیزادی، رقیه، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۱۵. بین‌النهرین و ایران باستان، مالویان، م. ا. ل.، (ترجمه: مستوفی، رضا)، نشر: دانشگاه تهران

۱۶. تاریخ ادیان و مذاهب در ایران قدیم، عباس، نشر: انیس

۱۷. تاریخ ایران، ممالک همجوار آن از زمان فن گوهتمید، آفره، ترجمه: جهان‌داری، کیکاووس اسکندر تا انقراض اشکانیان)، نشر: علمی

۱۸. تاریخ ایران زمین، مشکور، محمد جواد، نشر: اشرافی

۱۹. تاریخ تمدن (تحلیلی از تاریخ جهان از آغاز تا عصر حاضر) آرفن پی، اولراد، (ترجمه: آژند، یعقوب)، نشر: علمی

۲۰. تاریخ جهان باستان، ۲ جلد (جلد اول - شرق، هیاتی از دانشمندان و مورخان شوروی زیر نظر: جلد دوم - یونان، جلد سوم - روم) دیالوگ، و. وکوالف، س. (مترجمان: انصاری، صادق، همدانی، طی‌الله، موغلی، محمد باقر)، نشر: اندیشه

۲۱. تاریخ دنیای قدیم، (جلد اول) کورونکین، ف. پ.، (ترجمه: بید سرخی، م.)، نشر: شبگیر

۲۲. تاریخ دنیای قدیم، (جلد سوم) کورونکین، ف. پ.، (ترجمه: متین، غلامحسین)، نشر: شبگیر

۲۳. تاریخ زرتون وسطی، زیر نظر: گلشنیگی (مترجمان: انصاری، صادقی، مومنی، محمد باقر)، نشر: اندیشه

۲۴. تاریخ مختصر زبان فارسی، ابوالقاسم، محسن، نشر: بنیاد اندیشه اسلامی

۲۵. تمدن میانه، (مجموعه آثار باستانی - از لاله دم دم تا تخت سلیمان) پدram (زرتشت)، محمود، نشر: هور

۲۶. توران‌های بیات، نادر، نشر: ایران‌شهر (از نگاه تاریخ تا پذیرش اسلام)

۲۷. جغرافیای تاریخی ایران باستان مشکور، محمد جواد، نشر: دنیای کتاب

۲۸. خلاصه تاریخ هنر مرزبان - پرویز، نشر: علمی و فرهنگی

۲۹. دانشنامه مرزمنسا (اولاد نامه توشیحی آئین زرتشت) ارشدیری، جهنگیز، نشر: مرکز

۳۰. دایرة المعارف آئینپر، م.، نشر: زرتین

۳۱. دوره هفتقرانه (هزوی از نامه مینوی سرانجام) صلی زانه (پوره که شی) صدیق، نشر: کتابخانه طبری

۳۲. دنیای ایران باستان تیریک، هنریک ساموا، ترجمه، نوم لیدی، سیف‌الدین، نشر: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها

۳۳. رمزهای رنجمان دوپوگر، مونیگ، (ترجمه، ستاری، جلال)، نشر: مرکز

۳۴. روایت اهلوی (مثنی به زبان فارسی میان اهلوی ساسانی) (ترجمه: میر نخرائی، مشهد)، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۳۵. روزگاران ایرانی زرتین کوب، عبدالجسین، نشر: سخن

۳۶. روزنه‌های به باغ بهشت جلد ۲ مظلومی، رجیبلی، نشر: جهاد دانشگاهی

۳۷. زبرد مائوی آلبوی - سی. آر. (ترجمه: اسماعیل پور، ابوالقاسم)، نشر: مکرز

۳۸. زبور (معماری زرتشتی گری) زلز، آر. سی. (ترجمه: قادری، تیمور)، نشر: مکرز

۳۹. زمینه فرهنگ و تمدن ایرانی (نگاهی به عصر اساطیر)، دفتر یکم - محمودی بختیاری، علیقلی، نشر: شرکت افست

۴۰. سیری در تاریخ فرهنگ ایران شارتی، سعدالله، کیوان، مهدی، آذری، علاء‌الدین، اصفهانیان، داود، میر جعفری، حسین، نشر: ثقیلی اصفهان

۴۱. شلیست نالشیست (مثنی به زبان پارسی میان اهلوی ساسانی) مزدپور، کتابیون، نشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۴۲. شناخت اساطیر ایران عناصری، جابری، نشر: سروش ابر اساس طومار (تقلان)

۴۳. فرهنگ اساطیر آشور و بابل زریان، ف.، لاکونه، ک.، دلاپورت - ل.، (ترجمه اسماعیل پور، ابوالقاسم)، نشر: فکر روز

۴۴. فرهنگ اساطیر یونان زریان، ف.، (ترجمه: اسماعیل پور، ابوالقاسم)، نشر: فکر روز

۴۵. فرهنگ مصور هنرهای تجسمی مرزبان - پرویز، معروف - حبیب، نشر: سروش

۴۶. فصلنامه ادبیات داستانی سال چهارم، شماره مسلسل ۳۰ مقاله فرهنگ اصلاحات ادبیات داستانی (فصلت دوم) آژند، یعقوب

۴۷. قوم از یاد رفته (گواهی درباره قوم صابئین منداش) برنجی، سلیم، نشر: دنیای کتاب

۴۸. کتاب التظیم لاولال صنعه التظیم (ابن لعمد بیرونی، ابوریحان محمد) (تصحیح: همای، جلال)، نشر: چاپخانه مجلس

۴۹. گردونه خورشید یا گردونه مهر بختورنیش، نصرالله، نشر: عطایی

۵۰. گزیده سرودهای ریگ ودا (قدیمی ترین سند زنده مذهب و جامعه هندی) جلالی نالشی، سعید محمد رضا، نشر: لقره

۵۱. مله در ایران (از قدیمی ترین ایام تا ظهور اسلام)، صمدی، مهرانکین، نشر: علمی و فرهنگی

۵۲. متون اهلوی، (ترجمه، آوا، نوشت، گردآورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی ماسپ، آسانا، گزارش: عریان، سعید، نشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۵۳. مجله پرسشیهای تاریخی، سال هفتم، شماره ۱ (۲۸)، مقاله شاهین فرایزهی، میانی، ملک زانه

۵۴. مجله پرسشیهای تاریخی، سال دهم، شماره ۵ (۶۰)، مقاله: نشانه‌های پرستش تیر و ماهید، ایزدان کین ایرانی، اقتداری، احمد

۵۵. مجله پرسشیهای تاریخی، سال دوازدهم، شماره ۵ (۷۲)، مقاله: سلالینه‌های ری، توره جانلو، حسین

۵۶. مجله گردش شماره ۱۱، ۱۲، مقاله نیلورگل زندگی، در سفالیهای ایرانی

۵۷. معبد کناهیتا، کامبیش فرد، سیف‌الله، نشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

۵۸. معماری ایران، پوپ، آ.، (ترجمه: صدیقی، الطار، غلامحسین)، نشر: فرهنگام

۵۹. مهاجران توران زمین شناخت اقوام صحراگرد آسیای میانه و سرانجام آنها، بیات، نادر، نشر: ایران‌شهر، ۶۰. نقش برجسته‌ها و حجاران تخت جمشید رف، مایکل، (ترجمه فیلیپ ژراد، هوشنگ)، نشر: سازمان میراث فرهنگی کشور

۶۱. نور و ظلمت در تاریخ ادبیات، ایران زند، میخانلی، ای.، (ترجمه، برانفر، اسدپور)، نشر: پیام

۶۲. وجه تسمیه (نبره‌ها و روستاهای ایران)، نویان، مبرالزمان (نزال)، نشر: حسینطی نویان

۶۳. ورود و ارتگ، (جستارهایی در جغرافیای اساطیری و تاریخی ایران اشرقی، مارکوات، لوزف، (ترجمه: منشی زانه، داود)، نشر: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

۶۴. هندوکسیم، سن، ک. م.، (ترجمه پاشائی، ع. ا.)، نشر: فکر روز

65-corpor
66-corpor

● از تصاویر کتاب دایرة المعارف عکس ایران نیز بهره‌برداری گردیده است که البته اجازه کتبی از مؤلف محترم، جناب آقای رضا مرادی نیتا بردی دریافت شده است.